

## مبارزه برای اطمینان، بررسی سیاست خارجی روسیه ۲۰۱۴-۲۰۲۰

علیرضا رستم آقایی<sup>۱</sup>

دکتر عبدالعلی قوام<sup>۲</sup>

دکتر کیهان برزگر<sup>۳</sup>

امنیت دولت یک مفهوم اساسی در زمینه دانشگاهی روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. تامین آن، قبل از هرچیز نیازمند شناختی دقیق و الزاما چارچوب‌ها و نظریه‌های شناختی مفید و موثر است. تحقیقات در مورد امنیت به طور سنتی بر عدم اطمینان و آسیب‌پذیری کشورهای است که در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک به سر می‌برند، علاوه بر این، پیچیدگی در رفتارهای انسانی و کثرت عوامل موثر در اتفاقاتی که میان کشورها روی می‌دهد؛ همچنین نزاحم و تداخل منافع و علایق آنها باعث شده تئوری‌های روابط بین‌الملل در ارایه یک تبیین جامع و فراگیر درباره امنیت و تهدید با مشکلات جدی روبه‌رو شوند. با این وجود، طی دو دهه گذشته، زیرمجموعه جدیدی ظهور و رشد کرده است که نه به امنیت دولت‌ها به معنی کلاسیک آن، بلکه به امنیت "هستی‌شناختی" آن‌ها اختصاص دارد. در حالی که امنیت به معنای متعارف به "بقا" اشاره دارد، مانند محافظت از تمامیت ارضی دولت، امنیت هستی‌شناختی به رابطه میان هویت جمعی یک کشور و احساس امنیت مربوط می‌شود. در این مقاله سعی می‌شود علت و انگیزه‌های رفتار سیاست خارجی روسیه بر مبنای نظریه امنیت هستی‌شناختی مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد و به فهم سیاست خارجی روسیه پرداخته شود. سوالی که در این مقاله مطرح می‌شود این است چرا روسیه به‌رغم هزینه‌های نامطلوب مادی و معنوی به‌ویژه از نظر امنیتی و رفاه اقتصادی همراه با وضعیت بین‌المللی این کشور تصمیم به مداخله نظامی در اوکراین و سوریه گرفت. نتایج مقاله نشان می‌دهد، دغدغه‌های امنیت هستی‌شناسی محرک اصلی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین در این مداخلات بوده است. روش پژوهش در این مقاله به‌صورت توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

**واژگان کلیدی:** امنیت هستی‌شناسی، بحران سوریه، بحران اوکراین، سیاست

خارجی روسیه و هویت روسی.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: Alireza.rostamaghae@gmail.com

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول، استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: s\_a\_ghavam@hotmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: kbarzegar@hotmail.com

- این مقاله علمی \_ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۵ و تاریخ پذیرش ۹۹/۹/۲۸

## مقدمه

در دهه‌های اخیر به‌ویژه از ۱۹۸۰ به بعد، جریان معناگرایی به‌عنوان یکی از چرخش‌های نظری جدی در حوزه روابط بین‌الملل رخ داد. این جریان طیفی از پست‌مدرنیست‌ها<sup>۱</sup> تا سازه‌انگاران<sup>۲</sup> را در بر گرفته بود و باعث شد، مناظره چهارم<sup>۳</sup> در عرصه این علم شکل بگیرد. نقد اصلی جریان معناگرا<sup>۴</sup> نقد از سه حوزه شناخت‌شناسی<sup>۵</sup>، روش‌شناسی<sup>۶</sup> و هستی‌شناسی<sup>۷</sup> مادی‌گرایان است. آنچه مبنای شناخت قرار می‌گیرد، آنچه مورد شناخت واقع می‌شود و آنچه ما را به مطالعه دقیق مورد مطالعه شده، رهنمون می‌کند. این سه حوزه در نظریه‌های جریان اصلی به شدت تحت تأثیر دیدگاه مادی‌گرایان هستند؛ پست‌مدرن‌ها و سازه‌انگاران نیز نوک پیکان نقد خود را به این سمت نشانه گرفته‌اند. اما در حوزه امنیت و سیاست خارجی از هستی‌شناسی مادی‌گرایان به‌ویژه به دلیل عدم توجه به متغیرهای معنایی و انگاره‌ای انتقاد می‌کنند.

امنیت<sup>۸</sup> دولت یک مفهوم اساسی در زمینه دانشگاهی روابط بین‌الملل است. تحقیقات در مورد امنیت به طور سنتی بر عدم اطمینان و آسیب‌پذیری کشورهایی است که در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک به سر می‌برند. با این وجود، طی دو دهه گذشته، زیرمجموعه جدیدی ظهور و رشد کرده است که نه به امنیت جسمی دولت‌ها، بلکه به امنیت هستی‌شناختی آنها اختصاص دارد. در حالی که امنیت به معنای سنتی به ایمنی فیزیکی و بقا اشاره دارد، مانند محافظت از تمامیت ارضی دولت، امنیت هستی‌شناختی<sup>۹</sup> به رابطه میان

<sup>۱</sup>. Postmodernist

<sup>۲</sup>. Constructivism

<sup>۳</sup>. مناظره‌های بزرگ در نظریه روابط بین‌الملل، به یک سری از اختلافات در میان محققان روابط بین‌الملل گفته می‌شود. به نوشته مشیرزاده ما در حال حاضر در جریان مناظره چهارم قرار داریم که ماهیتی فلسفی و معرفت‌شناختی دارد و خردگرایان که متشکل از نواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها هستند نگاهی علم‌گرایانه به واقعیت دارند و خرد انسانی را قادر به شناخت می‌دانند و کنشگران را نیز خردورز و عاقل به‌شمار می‌آورند؛ ولی در مقابل بازاندیش‌گرایان، نگرشی انتقادی و پساساختارگرایانه و فمینیستی دارند و بر اجتماعی بودن واقعیت و نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه‌های انسانی در شکل دادن به آن تأکید می‌کنند و بر دانش و علم انتقاد می‌کنند.

<sup>۴</sup>. Semantics

<sup>۵</sup>. Epistemology

<sup>۶</sup>. Methodology

<sup>۷</sup>. Ontology

<sup>۸</sup>. Security

<sup>۹</sup>. Ontological Security

هویت جمعی یک کشور و احساس امنیت مربوط می‌شود. این نوع امنیت بر اساس داستان‌های ملی و برنامه‌های نهادینه شده و روابط با سایر کشورها بنا شده است و می‌تواند به‌عنوان "امنیت موجود"<sup>۱</sup> توصیف شود (گیدنز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱). مفهوم امنیت هستی‌شناختی ناشی از روانشناسی و جامعه‌شناسی است و بر نیاز افراد به پاسخ مداوم سوالات وجودی در مورد خود و جهان اجتماعی و مادی خارج برای تحقق اختیار و ادامه زندگی بدون اضطراب تأکید می‌کند. این شامل، حفظ حس ثابت از خود و شناختن آن خود توسط دیگران است. این مفهوم سپس از سطح فردی در سطح روابط بین‌الملل گسترش یافت و از آن زمان به طور مولد برای ارائه توضیحات جدید برای طیف فزاینده‌ای از پدیده‌ها در سیاست جهان از جمله درگیری و همکاری، ثبات و تغییر و اقدامات سیاست خارجی و داخلی.

دلیل اصلی ایجاد انگیزه در مورد تحقیق این است که چرا روسیه به‌رغم هزینه‌های نامطلوب مادی و معنوی به‌ویژه از نظر امنیتی و رفاه اقتصادی همراه با وضعیت بین‌المللی تصمیم به مداخله نظامی در اوکراین و سوریه گرفت. استدلال اصلی مقاله این است که مداخلات نظامی از نظر هستی‌شناختی در کنار نگرانی‌های امنیتی مادی و ایدئولوژیک معنادار بود. پیش‌فرض اصلی استدلال این است، حاکمان کرم‌لین در تلاش بی‌پایان برای برقراری مجدد احساس امنیت هستی‌شناختی هستند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از دست رفته بود. مداخلات روسیه در اوکراین نشان‌گر تلاش مداوم روسیه برای امنیت برون‌شناختی است و تلاش برای برقراری مجدد احساس امنیت در مورد خود روسی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که به معنای واقعی پیوند مجدد حال با گذشته و آینده است. با انجام تحقیق در مورد مداخلات نظامی روسیه در اوکراین و سوریه، سوال جالب این نیست که چرا روسیه مداخله کرد، بلکه چگونه درگیری‌ها معنی‌دار شده است. در واقع، معناداری یا به عبارت بهتر فقدان آن برای درک مسیرهای روسی به سوی مداخلات اخیر بسیار مهم است. اصلی‌ترین نکته از بین رفتن معنای وجودی در پی انحلال اتحاد جماهیر شوروی است. فروپاشی نه تنها راه را برای انقلاب‌های سیاسی و آشفتگی اقتصادی و نهادی در روسیه هموار ساخت، بلکه هرج و مرج وجودی را نیز به‌عنوان حس‌های سابق معنادار تعلق به

<sup>۱</sup>. Existing Security

<sup>۲</sup>. Anthony Giddens

یک جامعه سابق به هم ریخت. احساس تشدید ناامنی هستی‌شناختی در مورد آنچه به طور معنادار خود روسیه را تعریف می‌کند که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود. در نتیجه، جامعه روسی در تلاش بنیادی برای امنیت هستی‌شناختی پس از شوروی بوده است. این تلاش در مورد تردید دو سوال اساسی وجودی بوده است. چه چیزی خود معنادار روسی پس از شوروی را تعریف می‌کند؟ چگونه مسکو در سیاست خارجی، خود را به دیگران معرفی کند؟ محدوده زمانی این مقاله از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ می‌باشد. برای درک این که چرا دولت روسیه تصمیم به مداخله در اوکراین و سوریه گرفت با وجود تهدیدهای جدی برای رفاه و امنیت مادی روسیه و همچنین وضعیت و نقش آن در سیاست جهانی، لازم است، لنزهای مادی و ایده‌آل موجود را با یک لنز امنیت هستی‌شناسی تکمیل کنیم.

**چارچوب مفهومی، مفهوم امنیت هستی‌شناختی** اولین بار توسط روانپزشک ار دی لینگ<sup>۱</sup> (۱۹۶۰) نظریه‌پردازی شد، وی توصیف کرد یک فرد از نظر هستی‌شناختی دارای احساس حضور خود در جهان به‌عنوان یک واقعیت زنده، کامل و به معنای زمانی، یک شخص مستمر است، سپس توسط جامعه‌شناس آنتونی گیدنز<sup>۲</sup> (۱۹۹۰-۱۹۹۱) که کار وی تقریباً نقطه شروع نظری در تمام تحقیقات روابط بین‌الملل مربوط به امنیت هستی‌شناختی است، بیشتر توسعه یافت. پس از گیدنز، امنیت هستی‌شناختی توسط محققان پیشگام به روابط بین‌الملل منتقل شد که آن را برای یافتن رویکردهای جدید در تجزیه و تحلیل امنیت و هویت مفید دانستند، سه دلیل نشان می‌دهد چرا امنیت هستی‌شناختی به‌ویژه برای روابط بین‌الملل مهم است، اول این روش دیگری برای تفسیر امنیت است که ایجاد روش‌های جدید برای درک اقدامات و رفتارها به‌عنوان امنیت‌جویی از جمله برنامه‌های معمول و عادات‌ها است. این امر همچنین توضیحات بدیعی را برای پدیده‌های کلاسیک مانند درگیری و جنگ کمک‌ارایه می‌کند. ثانیاً این امر توجهات را به ارتباط میان اضطراب، عدم اطمینان و توانایی حفظ احساس خود جلب می‌کند، امری که در دنیای جهانی شده و اضطراب در حال رشد و مسائل مربوط به هویت بسیار برجسته است. ثالثاً از آنجا که روابط بخشی اساسی از امنیت هستی‌شناختی است این امر تجزیه و تحلیل پویایی‌های امنیتی را در همکاری به همان اندازه که در تعارض است، امکان‌پذیر می‌سازد (Kinnvall and Mitzen, 2020). جستجوی

---

<sup>۱</sup>. RD Laing

<sup>۲</sup>. Anthony Giddens

امنیت هستی‌شناختی یعنی درگیر خودآگاهی در کارهایی که به ما یادآوری کرده و بازتولید می‌کند، چه کسی خودمان را احساس می‌کنیم. به این معنا، دستیابی به امنیت هستی‌شناختی با دستیابی به امنیت جسمی یا مادی متفاوت است که عموماً به‌عنوان یک تعقیب عمدی مداوم که آگاهانه انتخاب‌های دولت را هدایت می‌کند، متفاوت است. امنیت هستی‌شناختی یک نیاز محافظه‌کارانه است که در بعضی از موارد، انسان ثبات را برای تغییر ترجیح می‌دهد. پژوهشگران امنیت هستی‌شناسی خاطرنشان کرده‌اند که نیازهای امنیتی، جسمی و هستی‌شناختی دولت‌ها در بعضی مواقع به دنبال سیاست‌های متناقض است. به‌طور مثال، چرا بلژیک با آلمان جنگید درحالی‌که دیگر امیدی به پیروزی نظامی نداشت و مقاومت به احتمال زیاد منجر به از دست رفتن کامل حاکمیت می‌شد. برنت استیل<sup>۱</sup> اعتقاد دارد، مقاومت در این مورد توسط نیازهای امنیتی هستی‌شناختی بلژیک خواسته شده است حتی اگر این به معنای مرگ احتمالی بلژیک باشد (Mitzen, 2017).

مفهوم امنیت هستی‌شناختی، رابطه صمیمی میان هویت و امنیت را برجسته می‌کند و تأکید می‌کند، دستیابی به امنیت هستی‌شناختی دولت‌ها یک نوع نادیده گرفته شده از امنیت بوده است درحالی‌که آنها یک استمرار هویتی می‌خواهند. هرچند که ممکن است تحت تأثیر یک رویداد بحرانی باشد و یا اقدامات انجام شده مغایر ارزش‌ها و هنجارهایی باشد که براساس آن هویت دولت بنا شده است. مهم‌تر از آن، اقداماتی که مطابق با ارزش‌ها و اصول دولت نباشند باعث شرم می‌شوند و این می‌تواند به تجدید نظر در هویت دولت منجر شود. از این منظر، استیل نیاز به انسجام میان هویت، روایت و اقدامات انجام شده توسط دولت‌ها و همچنین اهمیت وقایع مهم برای از میان بردن امنیت هستی‌شناختی را نشان داد. میتزن<sup>۲</sup> نشان داد، امنیت هستی‌شناختی لزوماً با عملی معمولاً خوب مانند روابط صلح‌آمیز، ارتباط ندارد. در حقیقت، ممکن است ادامه امور خود را با آنچه که منطقی به نظر می‌رسد غیرعادی است، ادامه دهد زیرا انجام این کار به شیوه‌های روتین شده با ارائه یک محیط شناختی پایدار و دارای ارزش ذاتی موجب تقویت واحد می‌شود (Flockhart, 2016). هسته اصلی امنیت هستی‌شناختی در حفظ ثبات هویت مورد نیاز برای شکل‌گیری سیاست‌سازگار آن است. مفهوم امنیت هستی‌شناختی، اطمینان حاصل شده توسط یک فرد نسبت به سایر

<sup>۱</sup>. Bernt Steele

<sup>۲</sup>. Mitzen

افراد جامعه است. اعتماد اساسی که به کاهش وجودی اضطراب کمک می‌کند. اضطراب به طور ناخودآگاه تنش‌های احساسی ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده خطرات درونی برای آگاهی از هویت شخصی است. شکل‌گیری امنیت هستی‌شناختی با ویژگی ضمنی آگاهی، عملی نشان می‌دهد که آیا یک پاسخ مناسب یا قابل پذیرش است، بسیار نزدیک است. به عبارت دیگر این آگاهی عملی چیزی عادی یا روزمره را تعیین می‌کند و محتوای منطق مناسب بودن را فراهم می‌سازد. گیدنز متوجه جنبه منفی دانش ضمنی شد که در آن هرج و مرج و عدم اطمینان نهفته است و امنیت هستی‌شناختی تداوم هویت شخصی خود را در پاسخ به عدم اطمینان تثبیت و تضمین می‌کند. به طور کلی امنیت هستی‌شناختی عبارت است از اعتماد به نفس در افراد به طور کلی و تداوم واقعیت‌هایی که بر احساس یقینی که جهان طبیعی و اجتماعی شناخته شده بر اساس آن به نظر می‌رسد. هسته اصلی مفهوم امنیت هستی‌شناختی، اعتماد به نفس حاصل از اعتماد اساسی است که فرد به سایر افراد جامعه دارد و به کاهش اضطراب وجودی کمک می‌کند. اضطراب به طور ناخودآگاه تنش‌های احساسی ایجاد می‌کند که نشان‌دهنده خطرهای درونی برای آگاهی از هویت شخصی است. پس از آن ضروری است، اضطراب مربوط به هویت شخصی کاهش یابد زیرا ثبات هویت شخصی پیش‌شرط یک فرد است تا بتواند در یک برنامه‌ریزی طولانی مدت شرکت کند. تلاش برای دستیابی به امنیت هستی‌شناختی ناشی از تمایل به تأمین نیازهای اساسی همه انسان‌ها است. چگونه بازیگران با هویت ثابت احساس امنیت هستی‌شناختی را شکل می‌دهند؟

روال‌هایی که با اقدامات مکرر مشخص می‌شوند به ایجاد یک سیستم اعتماد اساسی کمک می‌کنند که در آن افراد می‌توانند امنیت هستی‌شناختی را به دست آورند. یک سیستم اعتماد پایه، عدم اطمینان در ایجاد هویت را به حداقل می‌رساند که برای توسعه امنیت هستی‌شناختی ضروری است. پیش‌بینی خطرات مختلف خارجی که ممکن است هویت آنها را تهدید کند تقریباً غیرممکن است. بنابراین مقابله با خطرات ناشناخته و جلوگیری از فرسودگی با نگرانی در مورد عدم اطمینان خود به سیستم اعتماد اساسی بستگی دارد تا تمام تهدیدهای احتمالی را تا حد قابل تحمل پایین آورده و سپس اضطراب آنها را در مورد عدم اطمینان کاهش دهد. این سیستم اعتماد همانند پیله محافظتی خطرناکی را که می‌تواند توانایی خود را برای دستیابی به تداوم هویت پایدار تهدید کند، فیلتر می‌کند. به طور خلاصه

هسته مفهومی امنیت هستی‌شناختی تمرکز بر ساختار رابطه‌ای خود در دوران اضطراب است. ایده این است که بازیگران اجتماعی دوست دارند احساس کنند، محیط پایدار و مداوم است. بنابراین می‌توانند به یک احساس عاملیت دست پیدا کنند. برای یک دولت استراتژی‌های امنیتی ملی و بین‌المللی برای شناسایی درجه‌بندی و اولویت‌بندی ترس‌ها است، که به طور واضح هدف آن به حداقل رساندن ریسک قرار گرفتن در معرض خطر و در نتیجه حفظ امنیت با از میان بردن ترس و در عین حال حفظ یک محیط مساعد و جلوگیری از وحشت عدم اطمینان است (Pan and Korolev, 2021).

این استدلال مبتنی بر این واقعیت است که دولت‌ها و افراد اول از نظر عاطفی به هم متصل می‌شوند زیرا عامل دولت ارتباط عاطفی ایجاد می‌کند، اقتدار خود و منافع ملی را ارتقا می‌دهد. کشورها به‌عنوان گروهی از بازیگران سیاسی به دنبال امنیت هستی‌شناختی هستند همان‌طور که افراد این کار را می‌کنند. می‌توان دولت‌ها را موجوداتی زنده دانست که به دلایل روان‌شناختی و عاطفی اهداف سیاسی را دنبال می‌کنند زیرا دولت‌ها اشیا فیزیکی نیستند، بلکه بیشتر ساخت‌های اجتماعی ذهن هستند و می‌توانند چیزی فراتر از واقعیت‌های مادی باشند که آنها را تشکیل می‌دهد. تجربه وجودی شهروند فقط از طریق خود دولت تکمیل می‌شود. حتی اگر مفهوم یک دولت انتزاعی و سازنده باشد به‌عنوان یک هویت جمعی تکامل یافته است که احساسات ارزشی و نیازهای روان‌شناختی افراد را در بر می‌گیرد. رهبران، متولی منابع دولتی هستند، نمایندگی دولت‌ها را بر عهده دارند و همه آنها از تعهد جمعی یکسانی در برابر هویت دولتی برخوردار هستند به این معنی است که نحوه درک و پاسخ آنها از امنیت هستی‌شناختی دولت‌ها مهم است و این برای عملیاتی شدن رویکرد امنیت هستی‌شناختی مهم است. بنابراین دقیقاً همان‌طور که فرد در هنگام کشف چالش‌های موجود در سیستم اعتماد پایه، اضطراب بالایی دارد، هنگامی که فضای استراتژیک مطلوب خود به شرایط مخالف تغییر کند در محاصره اضطراب قرار خواهد گرفت. بنابراین کشورها باید آگاه باشند که نمی‌توانند هویت شخصی خود را حفظ کنند درحالی‌که با عدم اطمینان بالقوه نامطلوبی روبه‌رو هستند، بلکه باید محیط مطلوب خود را بازیابی کنند.

## ۱. هویت روسی و امنیت هستی‌شناسی

تلاش برای امنیت هستی‌شناختی فقط یک پدیده روسی نیست، بلکه بخشی از شرط اصلی وجود انسان است. همه انسان‌ها در دنیایی بی‌معنی و بدون ذات در جستجوی امنیت و به دنبال یک ذهن ایده‌آل شده‌اند که در آن تصویری از خود معتبر با چگونگی تجربه یکدیگر و دیگران از خود در متن متناسب است. کاژارینسکی<sup>۱</sup>، هویت روسی را نوعی هویت بسته و امنیتی می‌داند که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند. بخش عمده‌ای از گفتمان درباره "جهان روسی"<sup>۲</sup> هویتی به‌ویژه امنیتی یا بسته را تولید می‌کند که در برابر تغییر مقاومت می‌کند و از سازگاری روسیه با شرایط پس از جلوگیری می‌کند. هویت‌های امنیتی به‌عنوان هویت‌های "بسته"<sup>۳</sup> درک می‌شوند که برای حفظ ثبات خود متکی به نفی هستند. نقطه مقابل بسته در اینجا، هویت‌های باز است به این معنی که خود فرد قادر به پذیرش تغییر و تجدید حیات است به جای اینکه در یک هویت قفل شود و به هر قیمتی تثبیت شود، می‌تواند میان هویت‌های مختلف جابه‌جا شود. تاریخ روسیه سرشار از وقایع خاص تاریخی از حمله مغول، ناپلئون، هیتلر، انقلاب و فروپاشی است. به عبارت دیگر، تجربه آسیب‌زای جمعی از تجزیه اجتماعی یا ارضی باید به‌عنوان یک تروما بیان شود. زیرا در اصل، خوانش‌های مختلفی را می‌توان به همان وقایع تاریخی نسبت داد. «نمونه بارز چنین بیان‌هایی را می‌توان در سخنرانی مشهور پوتین در مورد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم یافت» (Kazharski, 2020). رویکرد نویسندگان مختلف به هویت از میراث مارتین هایدگر<sup>۴</sup>، مفهوم وی از پرتاب<sup>۵</sup> و همچنین با مفهوم ژاک لاکان<sup>۶</sup> از فقدان سازه الهام گرفته شده است. بنابراین طی زندگی، هویت‌شناسایی‌های مختلفی را دنبال می‌کند، هیچ‌یک از آنها کمال کامل را فراهم نمی‌کند. اما با پرتاب شدن به دنیای امکانات مختلف، خود تصمیم می‌گیرد، رویدادهای جابجایی متعددی را پشت سر بگذارد و شناسایی‌های موجود را به چالش بکشد. بنابراین ذهنیت، خود به جای ایستا بودن به موضوعی مبدل می‌شود که باید مدام ادعا

<sup>1</sup>. Kazharski

<sup>2</sup>. Russkiy Mir (Russian World)

<sup>3</sup>. Closed Identity

<sup>4</sup>. Martin Heidegger

<sup>5</sup>. Thrownness

<sup>6</sup>. Jacques Lacan



شود، برای آن مبارزه شود، عمل و بیان شود. در نتیجه، همان‌طور که براونینگ و جوینیمی<sup>۱</sup> خلاصه می‌کنند، امنیت هستی‌شناختی فقط مسئله ثبات نیست، بلکه سازگاری است؛ یعنی گشودگی به سمت تغییر و توانایی مقابله با تغییر (Browning and Joenniemi, 2017).

حداقل چهار تحول بنیادی از امپراتوری تا فدراسیون دوم از اقتصاد برنامه‌ریزی شده تا اقتصاد بازار آزاد از حکومت استبدادی به دموکراتیک سیاسی و چهارم از اتحاد جماهیر شوروی به بعد از شوروی را در روسیه شاهد بوده‌ایم. به طور خلاصه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک فروپاشی هستی‌شناختی است. در مورد روسیه در جستجوی امنیت هستی‌شناختی، وضعیت عمومی اضطراب وجودی از دست دادن خود روسیه و مواجهه با دیگر غربی کاملاً برجسته‌تر از دیگر وقایع است. نتیجه این احساس افزایش نامنی هستی‌شناختی مداخله‌گرایی نظامی روسیه و بازسازی خود روسیه است. با درجات مختلف همه ۱۵ جمهوری پس از اتحاد جماهیر شوروی با سوال اساسی وجودی، ما کیستیم دست و پنجه نرم می‌کنند. بر خلاف ۱۴ کشور پس از فروپاشی، روسیه هیچ هویت ملی بومی خاصی نداشت. اتحاد جماهیر شوروی، روسیه و روسیه، اتحاد جماهیر شوروی بود. روس‌ها از چه کسانی و چه چیزی استقلال خود را به دست آوردند؟ آیا روس‌ها باید حس نترتی را که از انقلاب روسیه برچیده شده بود، انتخاب کنند؟ آیا آنها باید احساس شوروی خود را که با فروپاشی آن برچیده می‌شود احیا کنند؟ یک احساس غربی را پذیرا باشند؟ یا چیزی به‌نوعی مشخص روسیه؟ این تناقض در گفتار سیاستمداران روسیه هم آشکار است. به‌طور مثال سخنرانی یلتسین در کنگره آمریکا هنگامی که گفت ما بت کمونیسم را شکستیم و در عین حال وجود احساس نوستالژیک<sup>۲</sup> به دستاوردهای شوروی.

به طور خلاصه برای درک مداخله نظامی روسیه، ما نیاز به درک هستی‌شناختی امنیت داریم. قبل از بحران اوکراین، میزان احساسات ضد غربی حداکثر به بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت روسیه نمی‌رسید، اما اقدامات ناتو باعث چرخشی محسوس و احساس تعلق به یک چشم‌انداز از خود روسی و عدم تمایل به همگرایی در نهادهای اقتصادی و سیاسی غربی منجر شد (Ivan Tsvetkov, 2016:7). مداخلات نظامی روسیه در اوکراین یافته‌های مهمی را نشان می‌دهد، اول ملتی که خود را در یک چهارراهی متناقض میان دیدگاه‌های مختلف

<sup>۱</sup>. Browning and Joenniemi

<sup>۲</sup>. Nostalgic

برای روسی که با دیگری غربی روبرو می‌شود، پیدا کند. از جمله دیگر نگرانی‌ها، احساس ناامنی هستی‌شناختی برانگیخته شده توسط دوگانه روسی- غربی که مداخلات نظامی پرخطر و پرهزینه را معنی‌دار کرده است. ماریا لیپمن<sup>۱</sup> در پی بحران اوکراین نتیجه‌گیری کرد، مردم روسیه نسبت به چشم‌اندازهای اقتصادی روسیه خوش‌بین نیستند، اما هرگز از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون به قدرت نظامی روسیه و نفوذ جهانی افتخار نکرده‌اند (Lipman, 2016). روسیه از مداخلات به‌عنوان مناسبت‌هایی برای به‌وجود آوردن و بازسازی خود اصیل روسی، مطابق با سلاطین مختلف روسی و با معنی استفاده کرد. بنابراین بازسازی براساس گفتگوی درونی روسیه براساس دیدگاه‌های مختلف در مورد خود استوار است. گلنر<sup>۲</sup>، منشأ هویت ملی را در مرحله اولیه، نابسامانی شناسایی می‌کند. صنعتی شدن با موفقیت یک دولت نیازمند نیروی کار ماهر متحرک است. برای رفع این نیاز، دولت‌های مدرن سیستم‌های جهانی آموزش جمعی را پایه‌گذاری کرده‌اند. برای مشروعیت چنین سیستم‌های دولتی، هویت‌های ملی برای اطمینان از یک جمعیت همگن با احساس مشترک تعلق به ملتی که توسط دولت نمایندگی و اداره می‌شوند، ساخته شده‌اند. در جوامع سنتی نیازی به هویت ملی نبوده است زیرا تقسیم کارکردی کار فقط خواستار تعامل پراکنده میان نخبگان حاکم و توده‌های تولید کننده مواد غذایی است. بنابراین تغییر تقسیم کار طی صنعتی شدن، هویت ملی را به‌عنوان ابزاری برای افزایش وابستگی روزافزون نخبگان حاکم به طبقه کارگر رو به رشد، فراخوانده است (Gellner, 2006).

جامعه روسی اینگونه سؤالات را خلاصه کرد، ما کی هستیم؟ کجا می‌رویم؟ و کدام نوع جامعه را می‌خواهیم؟ طی دهه ۹۰ به طور فزاینده‌ای روشن شد، روسیه نه با خود و نه با غرب کاملاً صادق نبوده است. این کشور نوعی نقش کاذب را ایفا کرده بود و این نقش حمایت ویژه‌ای در میان مردم روسیه نداشت. در دوره ریاست جمهوری پوتین، جمعیت روسیه به بخشی از خود بازگردیده یا به عبارت دقیق‌تر شاید به آن بازگردانده شده است، آن را خوب می‌شناسد و به همین دلیل احساس امنیتی قوی‌تری نسبت به تغییرات چشم‌گیر در دهه ۹۰ میلادی ایجاد می‌کند، اگرچه غالباً از این امر غافل می‌شود. بدون شک این یکی از دلایل اصلی محبوبیت بیش از حد وی در میان رأی دهندگان است. هویت جدید روسی در

---

<sup>۱</sup>. Lipman

<sup>۲</sup>. Gellner

پس زمینه عدم اعتماد به غرب شکل گرفته است. مدت کوتاهی درست قبل و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت که این بی‌اعتمادی به سختی مشاهده می‌شد، اما کاملاً زیر سطح عمومی خوابیده بود و در انتظار یافتن منبع قانونی برای بیان بود. دولت روسیه بعدها به‌عنوان منتخب مردم، خود کارگردانی گزارش‌های مربوط به سیاست‌های ضدغربی و مفسرانی که به سرعت مواضع تازه طرفدار غربی خود را برای بازگشت به عقاید سابق و مشهور سیاست خارجی، رها می‌کردند را به عهده گرفت. به‌عنوان مثال در اوایل سال ۱۹۹۲، هشدار داد که اندیشمندان روسی در حال آماده‌سازی عموم برای مناقشه آینده با غرب هستند. دلیل این امر، چنان‌که گفته شد، اصرار غرب مبنی بر شکست اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد و همچنین تحقیر روسیه بود (Hansen, 2016). بحران‌های سیاست خارجی روسیه در اوکراین بخش مهمی از تلاش روسیه برای امنیت هستی‌شناختی بود زیرا تضاد خصمانه کردن روابط روسیه- غرب و برخوردهای داخلی باعث ایجاد گفتگوهای درونی میان دیدگاه‌های متفاوت برای خود روسیه در مورد تمایزات این کشور شد. این بحران‌های سیاست خارجی برای شناسایی معانی درک شده به اصطلاح روسی مهم است و از این طریق برای بازسازی دیدگاه ایده‌آل برای خود روسی پس از اتحاد جماهیر شوروی مناسب است.

مداخلات نظامی روسیه نشانه‌ای از پاسخ به ناامنی هستی‌شناختی است که در میان حاکمان کرملین احساس می‌شود و برخورد روسیه- غرب در اوکراین نوعی تهدید وجودی علیه روسیه بوده. به‌طور جداگانه، مواجهات نه تنها نمایانگر تفکیک معنای موجود از خود روسیه هستند، بلکه فرصتی برای مسکو برای پیشبرد دیدگاه‌های مربوط به خود برای آنچه خود معنوی و معتبرتر روس است، می‌باشد. به‌طور خلاصه، برخوردهای روسی- غربی، همزمان با تجزیه و تحلیل معنای موجود خود روسیه و همچنین دستیابی به موفقیت‌هایی برای چشم‌اندازهای معنادارتر برای خود روسیه آشکار می‌شود. لنزهای هستی‌شناختی درک بسیار مفید و در عین حال نظارت بر تصمیمات گیج‌کننده روس‌ها برای مداخله نظامی در اوکراین با وجود هزینه‌های مادی و ایده‌آل بالا را ارائه می‌دهد. در سال ۲۰۰۷ پوتین به‌طور مشهور از یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در کنفرانس امنیتی مونیخ انتقاد کرد؛

اقدامات یک‌جانبه و غالباً نامشروع هیچ مشکلی برطرف نکرده است [...] خودتان قضاوت کنید، درگیری‌های محلی و منطقه‌ای کاهش نیافته است [...] ما شاهد تحقیر بیشتر و بیشتر نسبت به اصول اساسی حقوق بین‌الملل هستیم [...] یک دولت و البته اول و

مهم‌تر از همه ایالات متحده مرزهای ملی خود را از هر نظر گسترش داده است. این امر همچنین در سیاست‌های فرهنگی اقتصادی و فرهنگی سیاسی که به ملل دیگر تحمیل می‌کند قابل مشاهده است. [...] البته این بسیار خطرناک است. می‌خواهم این را تأکید کنم هیچ‌کس احساس امنیت نمی‌کند! زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند احساس کند، قوانین بین‌المللی مانند دیوار سنگی است که از آن‌ها محافظت می‌کند. البته چنین سیاستی، مسابقه تسلیحاتی را تحریک می‌کند (Putin, 2007).

## ۲. بحران اوکراین، مبارزه برای اطمینان<sup>۱</sup>

تصمیم روسیه برای الحاق کریمه طی بحران ۲۰۱۴ اوکراین، پوتین را به‌عنوان یک مبارز میدان نبرد در تلاش‌های خود برای حمایت از هویت و هم‌نوعان روسی و جلوگیری از تسلط غربی‌ها در فضای شوروی، نشان داد. این ایده‌ها برای اولین بار در مونیخ بیان شد و با روایت وی درباره عدم موفقیت غربی‌ها در مدیریت معماری امنیت جهانی و لزوم جایگزین سازگار است. این ایده‌ها در سخنرانی وی در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ به دومی روسیه پس از همه‌پرسی کریمه در مورد اتحاد مجدد با روسیه جمع‌بندی شده است. پوتین خاطرنشان کرد، کریمه همیشه قبل از بیان دلایل بازگشت حق خود، جزئی جدایی‌ناپذیر از روسیه بوده است. پوتین پس از الحاق کریمه در مارس ۲۰۱۴، رتبه تأیید ۹۶ درصد را به‌دست آورد. عدم توجه جدی به روایت وی و دلیل بعدی اقدام وی به این معنی است، که ما در درک پوتین و قدرت ایده‌ها در شکل دادن به تاریخ را نادیده گرفته ایم. روایت ایدئولوژیک پوتین با استفاده از گفتمان در مورد روابط فرهنگی و تاریخی با مناطق مرزی روسیه و همچنین از آسیب‌پذیری‌های فرهنگی و امنیتی ناشی از غرب روسیه توسط روسیه شکل گرفته و گفتمانی را در مورد روابط فرهنگی و تاریخی شکل داده است. این گفتمان تأکید کرده است، سیاست خارجی مبارزه‌جویانه‌تری در زمان پوتین وجود دارد که در آن وی آماده است تا از اقدامات روسیه در کریمه با هزینه‌های بالا محافظت کرده و از آن دفاع کند. پوتین روایتی ایده‌آل ساخته است که بر عملکرد وی در کریمه تأکید می‌کند (Roberts, 2017). میخائیل لنتیف<sup>۲</sup>، مفسر سیاسی که چندین دهه طرفدار سرسخت سیاست‌های کرملین در شبکه‌های

---

<sup>۱</sup>. Trust

<sup>۲</sup>. Mikhail Lentif

تلویزیونی دولتی روسیه بود به‌ویژه ادغام پس از اتحاد جماهیر شوروی را با جمع‌آوری اندام‌های پراکنده شده از روسیه بزرگ تاریخی مقایسه کرد، ما بدن خود را جمع می‌کنیم، ما پای خود را می‌دوزیم، گوش ما که پاره شده است، چشم را که بیرون زده بود باز می‌گردانیم (Kazharski, 2020). بحران اوکراین چالش جدیدی را در مورد بازسازی روسیه در کرم‌لین نشان می‌دهد، پوتین از اتحاد فزاینده‌ای میان اقدامات ملی‌گرایی روس استفاده کرده است. در ابتدا وی توانست این جنبش‌های وفادار را کنترل کند. با شروع بحران، برخی به پوتین وفادار ماندند و سیر اقدامات وی را تحسین کردند؛ در حالی که برخی دیگر از این امر به دلیل خشن بودن انتقاد کردند و این مهم‌ترین چالش برای کرم‌لین بود. به نمونه‌ای از اتحادها که کرم‌لین با جنبش‌های ناهمگن ناسازگارانه روسی داشته می‌توان به الکساندر دوگین<sup>۱</sup> اشاره کرد. قبل از مداخله نظامی در اوکراین، دوگین از سوی دولت پوتین به‌عنوان الگو تبلیغ شد اما بعدها پس از ابراز انتقاد از پوتین مبنی بر اینکه به اندازه کافی بلندپروازانه در مورد تحقق اتحادیه اوراسیا اقدام نکرده، حضورش کمرنگ شد (Laruelle, 2017)

با این حال، بینش‌های مهم درباره اقدامات به ظاهر متناقض سیاست خارجی روسیه در اوکراین در انتظاری فراتر از هدف مادی و عقیدتی در روابط خود با دیگران است. اختصاص دادن توجه تحلیلی بیشتر به بنیادهای هستی‌شناختی امکان درک ما را برای فهم و توضیح اینکه چرا روسیه به‌رغم هزینه‌های سنگین مادی و ایدئولوژیک تصمیم به حمله نظامی در اوکراین گرفته است و چگونه این مداخلات، خود روسیه را بازسازی کرد و متعاقب آن به تجدید نظر در سیاست خارجی رسمی روسیه منجر شده را، افزایش می‌دهد. این که آیا خود روسی به طور فزاینده‌ای از لحاظ هستی‌شناختی ایمن شده است یا خیر، موضوعی بحث برانگیز میان تحلیلگران است. در پی بحران اوکراین، هانسن<sup>۲</sup> نتیجه می‌گیرد به‌رغم تأثیرات منفی ناشی از مداخلات روسیه و بحران‌های سیاست خارجی ایجاد شده با توجه به هویت تعریف شده‌تری از جمعیت روسیه و حس قوی‌تر بودن، احساس امنیت هستی‌شناختی بیشتر است. اکنون ممکن است روس‌ها در مقایسه با مراحل اولیه تحولات پس از اتحاد جماهیر شوروی نسبتاً به وضوح به سؤالاتی که در اوایل فروپاشی داشته‌اند، چه کسانی هستیم؟ کجا می‌رویم؟ و در چه جامعه‌ای می‌خواهیم زندگی کنیم؟ بهتر پاسخ

<sup>۱</sup> Aleksandr Dugin

<sup>۲</sup> Hansen

گویند (Hansen, 2016). روسیه تصمیم گرفت مدار غرب را ترک کند. در آغاز دوره سوم ریاست جمهوری پوتین این چرخش از غرب از طریق بحران اوکراین به وقوع پیوست که در واقع، افشای اختلاف اساسی میان راه‌های غربی و روسی زندگی است (Trenin, 2015). الکساندر سرگونین<sup>۱</sup> استدلال مشابهی را در توضیح رفتار سیاست خارجی روسیه انجام می‌دهد. وی نتیجه می‌گیرد، بحث امنیت ملی روشی نسبتاً مؤثر برای ملت‌سازی و ساختن یک هویت جدید روسی است (Sergunin, 2016). مداخلات نظامی در اوکراین نیز نشان‌دهنده یک فدراسیون جوان است که در نهایت اضطراب از دست دادن هویت قرار دارد و در تلاش برای تبدیل شدن به یک نسخه معتبر برای خود روسی پس از اتحاد جماهیر شوروی است. به‌طور خلاصه، امنیت هستی‌شناختی به ریشه‌های اگزیستانسیالیستی<sup>۲</sup> خود باز می‌گردد، بر اضطراب و اصالت تأکید می‌کند و از این رو نگرانی‌های ذاتی برای شرایط انسانی را نشان می‌دهد. به‌صورت جالبی این دغدغه در آثار رمان نویس مشهور روسیه یعنی فیودور داستایوفسکی<sup>۳</sup> در گذشته بازتاب داشته است.

داستایوفسکی در رمان "یادداشت‌های زیرزمینی"<sup>۴</sup> از زبان مردی سخن می‌گوید که نسبت به سایر مردم عادی به کنج انزوای زیرزمینی خود خزیده و گویی مقابل فلاکت روزگار مشغول طغیانی منفعلانه است. زیرزمین در اینجا نمادی از بریدگی از اجتماع و یگانگی است. درون‌مایه‌های تفکر اگزیستانسیالیستی را در تاروپود تمام داستان‌های داستایوفسکی می‌توان یافت؛ اضطراب و پریشانی انسان از «بودن» و زیستن در جهان. انزوا، پنهان و مخفی بودن، حقارت و کوچکی، ضد قراردادهای اجتماعی بودن همه این معانی را داستایوفسکی در نظر داشته است. این رمان نخستین اثر «اگزیستانسیالیسم» جهان است. وی نسبت به همه چیز، شکایت دارد. خودش را از دیگران جدا می‌داند و در مقابل تمام رفتارهای انسان‌های اطراف

<sup>1</sup>. Sergunin

<sup>2</sup>. Existentialist

- اگزیستانسیالیسم یا هستی‌گرایی یا باور به اصالت وجود به انگلیسی (Existentialism): اصطلاحیست که به کارهای فیلسوفان مشخصی از اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم اعمال می‌شود که با وجود تفاوت‌های مکتبی عمیق در این باور مشترک هستند که اندیشیدن فلسفی با موضوع انسان آغاز می‌شود نه صرفاً اندیشیدن موضوعی. در هستی‌گرایی نقطه آغاز فرد به وسیله آنچه «نگرش به هستی» یا احساس عدم تعلق و گم‌گشتگی در مواجهه با دنیای به ظاهر بی‌معنی و پوچ خوانده می‌شود مشخص می‌شود.

<sup>3</sup>. Fyodor Dostoevsky

<sup>4</sup>. Notes from Underground

خود و روشن‌بینی‌های دروغین طغیان می‌کند. شاید حتی خودش هم از این هویت مشخص دوری می‌کند؛ خودش هم نمی‌داند کیست؟ زیرا تمام حرف‌هایش ضد و نقیض است. خلاصه کلام اینکه وی از خودش و موجودیت خود بیزار است و این حس را به دست خودش به دیگران هم منتقل می‌کند. پوچی، اضطراب، تنهایی، تلاطم روحی و تمایل به استقلال شخصی شرایطی هستند که قهرمان رمان به دنبال آن است. در واقع، توصیفات داستایوفسکی از قهرمان داستان بسیار شبیه به روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحقیر همه‌جانبه توسط غرب است. خودآگاهی همراه با بحران، زمینه را برای سیاست‌هایی فراهم می‌کند که قبل از بحران غیرقابل تصور بودند. رویدادهای مرتبط با سیاست خارجی دوجانبه هستند که باعث ایجاد سؤالاتی در مورد هویت ملی و برعکس آن می‌شوند. در واقع، سؤال اساسی درباره این‌که چه چیزی، یک هویت معتبر روسی پس از اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دهد، همچنان در دستور کار روسیه قرار داشت و بی‌پاسخ ماند. طبق گفته پل گوبل<sup>۱</sup>، کرمین این گزارش را پس از تاریخ بررسی از سال ۲۰۱۳ منتشر کرد که نشان می‌دهد ۴۵ درصد از شهروندان مورد بررسی، خود را متعلق به کشور روسیه می‌دانند. یک بررسی دیگر نشان داد که تنها ۵۷ درصد روس‌های شرکت‌کننده خود را شهروندان روسیه می‌دانند (Goble, 2016).

بانگ‌گاهی فزاینده از مداخلات در اوکراین به نظر می‌رسید مسکو در جستجوی یک هستی‌شناختی با معنای واقعی خود روسیه باشد که از زمان اتحاد جماهیر شوروی آن را گم کرده بود، بسیاری از روس‌ها چنین احساس به ظاهر معنادار تعلق به خود روس را خواستار و احساس می‌کردند (Lipman, 2016). بازگشت به وضعیت ابرقدرتی روسیه در مداخله و الحاق کریمه قابل مشاهده است. دو نویسنده طرفدار کرمین، دمیتری بلایف<sup>۲</sup> و نیکولای استاریکوف<sup>۳</sup> می‌نویسند، پس از اتحاد با کریمه، روسیه نیز به‌عنوان ابرقدرت درآمد بود. شکست در الحاق کریمه منجر به از میان رفتن این وضعیت می‌شد. در سال ۲۰۱۴، کشور ما یک بار دیگر به ابرقدرت تبدیل شده است (Belyaev and Starikov, 2015). پس از مداخله و الحاق، اکثریت جمعیت روسیه به طور فزاینده‌ای اعتقاد دارند، روسیه به وضعیت ابرقدرت شدن نزدیک است. در نوامبر ۲۰۱۴، ۶۸ درصد از روس‌ها روسیه را به‌عنوان یک

<sup>1</sup>. Goble

<sup>2</sup> Belyaev

<sup>3</sup>. Starikov

ابرقدرت قلمداد می‌کردند. به‌رغم برخی صداهاى انتقادی روسی که این دیدگاه الحاق‌گرایانه به نفع روسیه را رد می‌کند، جامعه روسیه از اقدامات سیاست خارجی روسیه به‌طور رسمی پشتیبانی می‌کند<sup>۱</sup>. مردم روسیه نسبت به چشم‌انداز اقتصادی روسیه خوش‌بین نیستند، اما هرگز از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون به قدرت نظامی روسیه و نفوذ جهانی افتخار نکرده‌اند (Lipman, 2016). بی‌اعتمادی به شکل دشمنی نیز در نگرش‌های اجتماعی جامعه روسیه نسبت به دیگران خارجی نیز به ثبت رسیده است. در سال ۲۰۱۳، ۵۱ درصد از روس‌ها به وجود تهدید نظامی خارجی برای روسیه اعتقاد داشتند و ۷۸ درصد گرجستان، ایالات متحده و کشورهای بالتیک را دشمنان اصلی می‌دانستند. پس از سال ۲۰۱۴، اوکراین و اتحادیه اروپا به این فهرست اضافه شدند واضح است، روند جستجوی امنیت هستی‌شناختی در روسیه به تضمین هویت منجر شده است (Narozhna, 2018).

روسیه با اشغال کریمه این اعتماد به نفس را پیدا کرد که با درگیر کردن خود با غرب و عواقب احتمالی آن می‌توانست در سیاست‌های جهانی تفاوت ایجاد کند. به‌طور خلاصه، حاکمیت روسیه به جهانیان (دیگر خود) و از همه مهم‌تر برای خودش (خود خود) ثابت کرده بود، خود روسی پس از اتحاد جماهیر شوروی چیزی به معنای واقعی و هستی خود معتبر است و وجود دارد. عدم تصدیق از طرف غربی گواهی دیگر بر اقدامات روسیه است. مداخله در اوکراین بیش از هر زمان دیگری، مسلماً روسیه را به‌عنوان یک قدرت بزرگ و مستقل ثابت کرد. عدم پذیرش غربی‌ها روشن‌ترین شواهد در مورد صحت تصمیم به مداخله در اوکراین بوده است. در واقع، هدف روسیه تثبیت و شناساندن خود به جهان غرب به‌عنوان یک قدرت جهانی بود و تلاش برای جستجوی مجدد وجود معنادار خود قبل از پایان جنگ سرد که در آن با موفقیت عمل کرد. در حال حاضر مسئله شناسایی نشدن جایگاه روسیه در گفتمان رسمی این کشور در برابر غرب برجسته شده است برای رهبران روسیه جایگاه این کشور از ویژگی‌های مورد نیاز سیاست بین‌الملل است و اهمیت حیاتی دارد (برزگر و آرم، ۱۳۹۸).

<sup>1</sup> "68% of Russian Citizens Consider Russia a Superpower," Levada Center, December 23, 2014: <https://www.levada.ru/en/2014/12/23/68-of-russian-citizens-consider-russia-a-superpower/> (Accessed October 15, 2018).



### ۳. عملیاتی سازی بی اعتمادی به محیط خارجی

بی‌اعتمادی به دنیای خارج فرد می‌تواند، شامل هر دو محیط مادی خارجی و اجتماعی باشد. اولین شاخص، همکاری، مربوط به اضطراب وجودی در مورد جهان اجتماعی و جایگاه فرد در آن و ثبات روابط فرد با دیگران است. شاخص دوم، تهدیدهای وجودی، مربوط به اضطراب در مورد جهان مادی خارج است. هر دو شاخص را می‌توان در بسیاری از نمونه‌ها یافت، بدین ترتیب ناامنی هستی‌شناختی روسیه در مورد عدم اعتماد به هر دو نوع محیط خارجی قابل شناسایی است.

مداخله روسیه در سوریه، اولین تعامل روسیه در خارج و بزرگترین و طولانی‌ترین از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. این درگیری پیامدهای قابل توجهی برای روسیه، کشورهای همسایه و سایر قدرت‌های جهانی به همراه داشته است. دقیقاً در چنین رفتارهای حساس و گسترده سیاست خارجی است که نشانه‌هایی از سازوکارهای ناامنی هستی‌شناختی می‌بینیم که بسیاری از بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این به نوبه خود امکان نتیجه‌گیری متفاوت با انواع مختلف سازوکارهای ناامنی هستی‌شناختی را تقویت می‌کند. سازوکار اضطراب در مورد انسجام یا یکپارچگی هویت شخصی و روایت‌های آن است. در اینجا نشانه‌های غیرمستقیم شرم ناشی از ناسازگاری و عدم انسجام اقدامات با هویت و روایت هویدا است. از آنجایی که روسیه برای هویت بخشی به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار و قدرتمند جهانی تلاش می‌کند، این مسئله در دیدگاه این کشور درباره مسئولیت آن در عرصه بین‌المللی منعکس می‌شود.

سازوکار اضطراب، بیشتر در مورد دنیای اجتماعی و مادی بیرون و اعتماد شخص به آن است. این سازوکار با استفاده از یک رویکرد خارجی که همکاری منطقه‌ای اوراسیا و روسیه را به عنوان یک روش جستجوی امنیت هستی‌شناختی در پاسخ به نگرانی از جایگاه خود در جهان می‌دانند، انعکاس می‌یابد. این سازوکار به صورت بیانه‌هایی بیان می‌شود و اشاره به همکاری با سایر بازیگران در جهت منافع اجتماعی و تهدیدهای فیزیکی خارجی بر ضد امنیت یا ثبات روسیه دارد، جایی که اولین شاخص مربوط به اضطراب در مورد دنیای خارجی اجتماعی است. شاخص‌های عملیاتی این سازوکار عبارت است از مسئولیت‌ها و تعهدات روسیه به عنوان یک قدرت مهم / بزرگ / جهانی و مسئولیت‌های متقابل روسیه مثال‌های زیادی وجود دارد که بیان می‌کند چگونه تعامل روسیه در سوریه مظهر

مسئولیت‌پذیری روسیه به‌عنوان یک بازیگر اصلی است. به‌عنوان مثال، وزیر امور خارجه روسیه، لاوروف ادعا کرد، تعامل روسیه نشان‌دهنده مسئولیت و رهبری روسیه به‌عنوان یک بازیگر اصلی است، روسیه مسئولیت این تحولات جهانی را به‌عنوان یکی از بزرگترین کشورهای جهان و یک عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد به عهده گرفت. تلاش‌های دیپلماتیک روسیه با هدف نشان دادن رهبری در بسیج جامعه جهانی علیه تروریسم است. در واقع، پایان جنگ سرد به این معنی بود که روسیه دیگر دومین ابرقدرت جهان نیست و این نیاز شدید به تداوم روایت سابق بود که محرک اقدامات روسیه گشت. به طور خلاصه، همه این گفته‌ها گواه اضطراب وجودی و شرمساری روسیه درباره یکپارچگی و سازگاری هویت شخصی خود و روایت قدرت بزرگ بودن است (Von Essen, 2021).

#### ۴. امنیت هستی‌شناسی و نگاه به شرق

درگیری روسیه در جنگ داخلی سوریه و ائتلاف با ایران و حزب‌الله؛ رویکرد فزاینده تهاجمی نسبت به جمهوری‌های شوروی، ابراز آمادگی برای دفاع از روس‌ها در لهستان، کشورهای بالتیک و جاهای دیگر و همچنین تهدید دانمارک، در صورت پیوستن این کشور به سیستم دفاع موشکی بالستیک ناتو به‌عنوان عناصر یک استراتژی امنیتی پیچیده یا نوعی حرکات بسیار غیرمنطقی از سوی روسیه ظاهر می‌شوند. این واقعیت که این اقدامات در شرایط افزایش تحریم‌های غربی بر سر الحاق روسیه به کریمه و دخالت در درگیری در دونباس<sup>۱</sup> و اثرات مضر آنها بر اقتصاد و تصویر بین‌المللی صورت می‌گیرد، لزوم درک بهتر از سیاست روسیه از امنیت را نشان می‌دهد. درک سیاست‌های امنیتی روسیه از طریق لنز امنیت هستی‌شناسی، منجر دریافت بینش بهتری خواهد شد (Narozhna, 2018).

روسیه همواره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تحت فشار غرب و به نوعی دچار اضطراب ناشی از بحران هویتی ناشی از ناامنی هستی‌شناختی بوده است. این چالش بیشتر با وقایع و رویدادهای شرقی اتحادیه اروپا شکل و تشدید یافت. به‌ویژه اتحادیه اروپا با گسترش تصویر خود (به‌عنوان نگهبان سعادت و امنیت و مروج هنجارهای لیبرال) توسط روسیه مورد اعتراض قرار گرفته است. تشدید تلاش‌های اتحادیه اروپا برای سوق دادن کشورهای شوروی سابق به دموکراتیزه کردن و آزادسازی شرکا از طریق اسنادی مانند توافق‌نامه‌های گروهی که

<sup>۱</sup>. Donbass

دسترسی بیشتر به بازار اتحادیه اروپا در ازای اصلاحات سیاسی و همچنین رعایت هنجارها و معیارهایی که اتحادیه اروپا ارائه می‌دهد، انجام می‌پذیرد. چنین اقداماتی از سوی اروپا نه تنها نقش روسیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ، بلکه متعاقباً امنیت هستی‌شناختی روسیه را نیز تهدید می‌کند (Browning, 2018). روسیه در پاسخ به چنین اقداماتی و برای تأیید مجدد همچنین تقویت امنیت هستی‌شناختی خود، نه تنها در رقابت با اتحادیه اروپا، بلکه در تأیید دیدگاه خود (نقش خود) در منطقه اقدام کرده است، روسیه با ارائه پیشنهاد وام به قیمت‌های ترجیحی نفت و گاز و عضویت در اتحادیه اقتصادی تازه ایجاد شده خود، اقداماتی را برای جلوگیری از ادغام همسایگان خود در اتحادیه اروپا انجام داد (Casier 2018).

به‌علاوه با ارائه ایده اوراسیای بزرگ که تقارن را با اروپا برقرار می‌کند و اجبار اقتصادی اروپا را متعادل می‌کند [...]، هماهنگ‌سازی منافع و همسایگی مشترک که باز هم ژئوپلیتیک نیست، بلکه یک طرح متشکل از تمدن به دنبال آینده است (پوتین، ۲۰۱۷). مدل جایگزین روسیه از طریق نهادهای بین‌المللی در حال ظهور که آرزوی ایجاد نظم جهانی جایگزین را دارند، تحقق می‌یابد (Akchorina and Delalasalala, 2019).

با توجه به مطالب گفته شده، مجموع این تحولات باعث پررنگ شدن نگاه به شرق و نزدیک شدن به کشورهای مانند ایران در روسیه شده. از طرف دیگر ایران نیز با مشخصات متمایز به‌دلیل پیگیری سیاست‌های ایدئولوژیک همواره از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تاکنون تحت فشار غرب بوده و تهران نیز به دلیل عدم شناسایی این کشور توسط دنیای غرب به‌نوعی احساس تنگای امنیت هستی‌شناسانه کرده و این عامل باعث نزدیک شدن این دو کشور شده است. «سیاست تضعیف ایران در دوره جمهوری اسلامی، افزایشی بی‌سابقه یافت و قدرت‌های نظام بین‌الملل با همکاری کشورهای منطقه‌ای (چه در قالب واکنش به سیاست‌های جمهوری اسلامی و یا کنش)، تلاشی مستمر را انجام داده‌اند که جایگاه و نقش ایران در نظم و نظام منطقه‌ای تا حد ممکن به حاشیه رانده شده و ایران تضعیف شود. از همین منظر، بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال نظم و نظام منطقه‌ای نیز بر این اساس شکل گرفته است تا مانع از تضعیف خود شده و جایگاه و نقش ایران در این نظم و نظام را باز گردانند» (مسعود و دیگران، ۱۳۹۹).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر چندین اصل استوار است که در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست‌گذاری‌های خارجی قرار می‌گیرند. عبارت هستند از

نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استکبارستیزی، ظلم ستیزی، عدالت‌خواهی، حمایت از مستضعفان و محرومان، حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادهای و تعهدات و قوانین بین‌المللی و موارد این‌چنینی» (خسروی و دیگران، ۱۳۹۹). تلاش برای بازگشت به جایگاه و کسب نقش قدرت بزرگ در منطقه و جهان توسط ایران، امر و روندی است که در طول تاریخی نه‌چندان کوتاه، تحت تاثیر مولفه‌های فرهنگی راهبردی ایران، خود را بازتولید و با توجه به تجربیات عمیق تاریخی و همچنین نوع کنش قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای منطقه، تشدید و تعمیق یافته است. «فوکویاما بر همین اساس عنوان می‌نماید که گروه تحقیر شده‌ای که در صدد اعاده کرامت خویش است، به مراتب احساسی‌تر از افرادی عمل می‌کند که به دنبال سود اقتصادی هستند» (مسعود و دیگران، ۱۳۹۹).

این امر با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا و پیگیری سیاست فشار حداکثری تشدید شد. با آغاز به کار دونالد ترامپ، سیاست خارجی ایالات متحده چه در سطح کلان یا در ارتباط با متحدان، رقبا و دشمنان با دگرگونی همراه کرد. «به تعبیر استفان والت<sup>۱</sup>، دولت ترامپ سیاست تک‌قطبی بودن را در پیش گرفت. نتیجه و ماهیت ابتکارات او، بازگشت به یکجانبه‌گرایی و رویکرد بی‌رحمانه نسبت به دشمنان از طریق اعلام خواسته‌های غیر واقع‌گرایانه و سپس اعمال تحریم‌های شدید و امیدواری به تسلیم شدن به خواسته‌های آمریکا بود. رویکرد یکجانبه‌گرایانه، تجلی بیرونی شعار «اول آمریکا» بود که در استراتژی امنیت ملی ترامپ نیز برجسته شد. این سند با ابراز نگرانی از تغییر موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای و پیامدهای آن از جمله تهدید منافع ایالات متحده، چین و روسیه را در پی قدرت جهانی و ایران و کره شمالی را تهدیدهای منطقه‌ای معرفی کرد» (علیخانی، ۱۳۹۹).

با توجه به مطالب قبلی بازتاب اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا را می‌توان در روابط ایران روسیه نیز مشاهده کرد. در واقع همکاری‌ها در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در سوریه، حمایت از برجام، هماهنگی در منطقه قفقاز و تقسیم دریای خزر، همچنین رفت‌وآمدهای مکرر مقامات عالی رتبه دو کشور به ایران و روسیه، به‌طور خاص پس از پایان حکمرانی مدودیف و بازگشت مجدد پوتین به بالاترین مقام سیاسی روسیه، ناشی از این ناامنی

<sup>۱</sup>. Stephen Walt

هستی‌شناختی است، به بیان دیگر سیاست خارجی مسکو شکلی تهاجمی نسبت به غرب گرفت و این تحول تاثیر زیادی در روابط تهران و مسکو داشته است.

«اگرچه نقش عواملی نظیر حوادث ناشی از بهار عربی، نگرانی روسیه از تحولات خاورمیانه و از دست دادن متحدین سنتی خود و در نهایت اشتراک منافع در بحران سوریه، نقش مهمی در نزدیکی مسکو و تهران داشت، لیکن تداوم روابط تنش آلود مسکو - واشنگتن (از جمله به دلیل بحران اوکراین) از یک سو و رویکرد متفاوت تهران نسبت به روابط با آمریکا و اروپا به کلیدی‌ترین عامل در نزدیکی بی‌سابقه مسکو به تهران طی سال‌های اخیر تبدیل کرد. براین اساس، رئیس‌جمهور روسیه که از تلاش‌های پیشین برای رفع اختلافات با غرب مأیوس شده بود، مصمم‌تر از هر زمان دیگر در پی آن بود تا روابط با جمهوری اسلامی ایران را توسعه بخشد. جمهوری اسلامی ایران نیز با درک این که رویارویی جاری میان کرملین و غرب، روسیه را به جمهوری اسلامی نزدیک‌تر کرده است از رویکرد پوتین استقبال کرد. از دیدگاه تهران در شرایط تداوم تهدید و تخاصم آمریکا و نیز تعارض شدید تهران با متحدین منطقه‌ای آمریکا از جمله در سوریه، عراق، لبنان و یمن، روابط با کشورهای نظیر روسیه می‌تواند نقطه اتکا قابل توجهی باشد. اشتراک منافع ایران و روسیه و نیز موضع مشترک دو کشور در مقابل سیاست‌ها و رفتار آمریکا، حوزه‌های مختلفی از مقابله با نظام تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تا مخالفت با سرنگونی حکومت‌های قانونی اوکراین و سوریه را در برمی‌گیرد. مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی، نتیجه دیگری از اشتراک نظر ایران و روسیه است به‌گونه‌ای که در سپتامبر سال ۲۰۱۴ لاوروف، جمهوری اسلامی ایران را متحد طبیعی روسیه در مبارزه علیه افراط‌گرایان اسلامی در خاورمیانه خواند» (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴).

دیدگاه تحقیر آمیز آمریکا نسبت به روسیه و تلاش واشنگتن در جهت توسعه نفوذ سیاسی - امنیتی خود در حوزه منافع حیاتی روسیه به‌ویژه در حوزه نفوذ روسیه ما بعد شوروی که با مقاومت مسکو مواجه گردید، دور جدیدی از تنش در روابط روسیه و آمریکا ایجاد نمود که بسیاری آن را با دوران جنگ سرد مقایسه کردند. مسکو را که بیش از هر زمان دیگر به همراهی ایران به ویژه در تحولات منطقه نیاز دارد به تسریع در روند گسترش روابط با تهران ترغیب نمود. آنچه دو طرف را طی سال‌های گذشته به یکدیگر نزدیک ساخته، مشکلات اقتصادی، نظامی و امنیتی پیش روی دو کشور بوده است. در رأس همه این

مشکلات، فشار آمریکا بر روسیه برای فرو کاستن آن از سطح قدرت بزرگ به قدرت منطقه‌ای است. این درحالی است که آمریکا هم‌زمان برنامه تغییر رفتار ایران از راه فشار بیشتر بر تهران را دنبال کرده است؛ از این‌رو، تهران و مسکو با درک تهدید دشمن مشترکی چون آمریکا در پی شکل‌گیری اتحاد و نزدیک کردن مواضع خود به یکدیگر بر آمده‌اند. ایران و روسیه نگران ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای خود هستند به‌ویژه این که آمریکا پیوسته از گسترش ناتو به شرق حمایت کرده و از هیچ تلاشی برای برهم زدن موازنه قدرت در منطقه به ضرر ایران و روسیه چشم‌پوشی نکرده است (دولت‌آبادی، ۱۳۹۸).

### نتیجه‌گیری

امنیت هستی‌شناختی بر نیاز کشورها به‌عنوان یک کل واحد و یک‌پارچه به تجربه هویت پایدار و مستمر و نه دائماً در حال تغییر و تحول به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری دلالت و اشاره می‌کند. کشورها باید از نظر هویتی و وجودی احساس امنیت کنند؛ این بدان معناست که امنیت هستی‌شناختی، همانند امنیت فیزیکی محرک و انگیزه اساسی و مهم رفتار کشورها در عرصه سیاست خارجی است. انگیزه امنیت هستی‌شناختی در رفتار سیاست خارجی کشورها از رابطه وثیق عدم قطعیت و بی‌اعتمادی با هویت نشأت می‌گیرد. عدم اطمینان و قطعیت، اقدام و کنش را مشکل می‌کند؛ زیرا توانایی اقدام، پیش‌شرط و پیش‌نیاز ضروری هویت است و عدم اطمینان و تردید، احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می‌کند. مفهوم امنیت هستی‌شناختی، رابطه میان هویت و امنیت را برجسته می‌کند و تأکید می‌کند، دستیابی به امنیت هستی‌شناختی و امنیت، سخت در روابط بین‌الملل با عملکردها و گفتمان‌های مختلف فرآیند دینامیکی مشخص می‌شود. امنیت هستی‌شناختی کاملاً با هویت در ارتباط است و به همین ترتیب پیگیری آن نیاز به تمایز دارد. از این‌رو، بعضی از انواع بی‌اطمینانی و عدم یقین، امنیت هستی‌شناسی و هویت را تهدید می‌کند زیرا کارگزاری نیازمند یک محیط شناختی و معرفتی با ثبات است. نیازهای امنیتی کلاسیک و هستی‌شناختی دولت‌ها در بعضی مواقع به دنبال سیاست‌های متناقض است. در نظریه امنیت هستی‌شناختی، هویت در بسیاری از مواقع، کشورها را وادار به کنش‌هایی می‌کند که ظاهراً غیر عقلانی هستند، اما این رفتار برای آن دولت کنش‌گر نه تنها معنادار است، بلکه ضروری است. به‌عنوان مثال چرا بلژیک در جنگ جهانی اول با آلمان

جنگید به‌رغم اینکه امیدی به پیروزی نظامی نداشت و این درگیری ممکن بود، منجر به از دست رفتن کامل حاکمیت آن کشور گردد. برنت استیل این پافشاری به درگیری را ناشی از نیازهای امنیتی هستی‌شناختی بلژیک می‌داند. همین‌طور چرا روسیه به‌رغم هزینه‌های نامطلوب مادی و معنوی به‌ویژه از نظر امنیتی و رفاه اقتصادی همراه با وضعیت بین‌المللی این کشور تصمیم به مداخله نظامی در اوکراین و سوریه گرفت به این معنا، دستیابی به امنیت هستی‌شناختی با دستیابی به امنیت جسمی یا مادی متفاوت است که عموماً به‌عنوان یک تعقیب عمده مداوم، آگاهانه انتخاب‌های دولت را هدایت می‌کند. امنیت هستی‌شناختی یک نیاز محافظه‌کارانه است که در بعضی از موارد، انسان ثبات را برای تغییر ترجیح می‌دهد.

بحران‌های سیاست خارجی روسیه در اوکراین و مداخله در سوریه تلاش مسکو برای امنیت هستی‌شناختی را نشان می‌دهد زیرا تضاد و خصمانه‌کردن روابط روسیه - غرب و برخوردهای داخلی باعث ایجاد گفتگوهای درونی میان دیدگاه‌های متفاوت برای خود روسیه در مورد تمایزات این کشور شد. به‌طور جداگانه، مواجهات نه تنها نمایانگر تفکیک معنای موجود از خود روسیه هستند، بلکه فرصتی برای حاکمان کرملین جهت پیشبرد و جا انداختن هویت متمایز روسی، می‌باشد. به‌طور خلاصه، برخوردهای روسی - غربی، همزمان با تجزیه و تحلیل معنای موجود خود روسیه و همچنین دستیابی به موفقیت‌هایی برای چشم‌اندازهای معنادارتر برای خود روسیه را آشکار می‌کند. نکته بعدی در طرح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک جهان روسیه جاسازی شده است که ولادیمیر پوتین رسماً از اوایل سال ۲۰۰۷ آن را پیگیری کرد در زمان بحران ۲۰۱۴ اوکراین برجستگی خاصی کسب کرد و از آن پس به بعد در گفتمان اصلی جریان سیاسی برجسته شد. هنگامی که گفتمان اصلی روسیه، ضد غربی و تجدید نظرگرایانه شد - با بحران اوکراین - مفهوم جهان روسیه به‌طور فزاینده‌ای بر نفی دیگر غرب که شدید به آن وابسته بود، تبدیل شد. امنیتی شدن این تحولات را به بحث‌های امنیت هستی‌شناختی پیوند می‌دهد. امنیت هستی‌شناختی می‌تواند بسته به حفظ تمامیت خود با وجود گسست در روال‌های مشخص، تعریف شود و بتواند تأثیر هویت و تداوم روال‌های عادی را احساس کند تا به‌عنوان یک داستان منسجم درک شود و به افراد و گروه‌های مختلف اجازه دهد تا همچنان خود را در دنیای متغیر به صورت منسجم حفظ کنند.

این مقاله سعی در تبیین نقش بحران سیاست خارجی روسیه در مواجهه با غرب و بازسازی هویت ملی روسی پس از اتحاد جماهیر شوروی و ترجمه آن به سیاست خارجی

روسیه داشت. به طور دقیق‌تر، چگونگی بازسازی این روندها و تفسیر آن در جریان اصلی‌ترین تلاش روسیه برای امنیت هستی‌شناختی در بحران اوکراین و مداخله در سوریه آشکار می‌شود. بررسی دقیق و عمیق در مورد چگونگی احساس روسیه از ناامنی هستی‌شناختی، مداخله نظامی را به‌عنوان یک پاسخ معنی‌دار در بحران اوکراین و سوریه نشان می‌دهد. این مداخله‌ها آخرین برخوردهای مهم روسیه و غرب از زمان پایان جنگ سرد بوده است. یافته‌های ما در این مقاله نشان می‌دهد که مداخلات نظامی از نظر هستی‌شناختی در کنار نگرانی‌های امنیتی، مادی و ایدئولوژیک معنادار است. در واقع، کارگزاران روس در تلاش بی‌پایان برای برقراری مجدد احساس امنیت هستی‌شناختی هستند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از دست رفت. مسکو با این مداخله خود روسیه را بازیابی و همان‌طور که پوتین می‌گوید نه، هیچ‌کس واقعا نمی‌خواست با ما در مورد هسته اصلی مشکل صحبت کند و هیچ‌کس نمی‌خواست به ما گوش کند. حالا گوش کنید (Putin, 2018). در واقع این گفته پوتین تلاش روسیه را نشان می‌دهد برای بازیابی امنیت هستی‌شناختی و به دست آوردن جایگاه سابق و نقش ابرقدرتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر از آن روسیه نبود، حتی به قیمت هزینه مادی که این امر قابل توجیه با استفاده از دیدگاه رایج واقع‌گرایی نیست.

تجزیه و تحلیل ما نشان داد، سازوکار ناامنی هستی‌شناختی که در رفتار روسیه مشهود است. تصویر گفتمانی روسیه از انجام مسئولیت‌های یک کشور بزرگ و بیان مسئولیت‌های ناسازگار متقابل از روسیه در رابطه با غرب به نگرانی در مورد روایت متفاوت اشاره می‌کند. نشانه‌های داستانی تاریخی فراوان و "دیگری"<sup>۱</sup> یک غرب متخاصم نشان‌گر اضطراب در مورد روایت گسسته است. مقایسه وضعیت پایین‌دستی خود نسبت به غرب، قدرت و اخلاق در مقابل غرب فرومایه، دلالت بر اضطراب در برابر حقارت تحمیلی دارد. به‌علاوه، تأکید بر همکاری مقابل تهدیدهای جدی امنیتی، نشانگر اضطراب و بی‌اعتمادی به محیط خارجی است. از این رو، دلایل خوبی وجود دارد که ادعا کنیم امنیت هستی‌شناختی روسیه از چند جهت تهدید شده و بنابراین مسکو چندین نوع اضطراب وجودی را تجربه کرده است. البته این لزوماً به این معنی نیست که ناامنی هستی‌شناختی تنها دلیل اصلی رفتار روسیه است. در عوض این نشان می‌دهد که نگرانی‌های امنیتی هستی‌شناختی روسیه بخشی از علل این رفتار است به این معنی که روسیه در این مداخلات به دنبال امنیت هستی‌شناختی بوده

<sup>۱</sup>. Other



است و سعی کرده این اضطراب‌های موجود را کاهش داده و با آن مقابله کند. بنابر موارد ذکر شده بررسی سیاست خارجی روسیه و درک بهتر انگیزه‌های این کشور با استفاده از لنز امنیت هستی‌شناسی و خروج از تقلیل‌گرایی جریان‌های اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل، می‌توان پنجره تازه‌ای را به افق دید پژوهشگران این عرصه باز کرد.

### منابع و مأخذ

- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۸)، "دلایل عدم شکل‌گیری اتحاد میان ایران و روسیه" فصلنامه *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره ۳، (۱)، ۳۳-۶۶.
- برزگر، کیهان و ارمینا ارم (۱۳۹۸)، "تأثیر سیاست شناسایی بر گفتمان سیاست خارجی روسیه با تمرکز بر خاورمیانه"، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۲ (۲)، ۲۷۳-۲۸۹.
- ضرغامی خسروی، سمیرا، دیگران. (۱۳۹۹)، "تأثیر پروژه ایران هراسی بر استراتژی منطقه‌ای جدید اسرائیل"، *مجله مطالعات بین‌الملل (ISJ)*، دوره ۴ (۶۵)، ۶۷-۸۶.
- علیخانی، مهدی. (۱۳۹۹)، "مروری بر استراتژی فشار حداکثر ترامپ بر ایران از منظر قدرت اجباری"، *مجله مطالعات بین‌المللی (ISJ)*، دوره ۱ (۶۵)، ۶۳-۸۶.
- فیروزآبادی دهقانی، سید جلال و منوچهر مرادی (۱۳۹۴)، "آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران" - *فدراسیون روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (۹۱)، ۶۵-۸۹.
- مسعود، علیرضا، دیگران. (۱۳۹۹) "بازنمود استمرار فرهنگ راهبردی ایران در ساخت و بنیان سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی". *مجله مطالعات بین‌الملل (ISJ)*، دوره ۲ (۶۶)، ۹۷-۱۱۴.
- Browning CS. (2018c), "Geostrategies, Geopolitics and Ontological Security in the Eastern Neighbourhood: the European Union and the 'New Cold War'", *Political Geography*, 62: 106-115.
- Browning, Christopher, and Pertti Joenniemi. (2017), "Ontological Security, Self-Articulation and the Securitization of Identity", *Cooperation and Conflict*, 52 (1): 31-47.
- Casier T. (2018), "The Different Faces of Power in European Union-Russia Relations" *Cooperation and Conflict*, 53(1): 101-107.
- CHACKO PRIYA. (2013), "A New Special Relationship?: Power Transitions, Ontological Security, and India-US Relations", *International Studies Perspectives*, 1-18.
- Della Sala.v, Akchurina.v (2019), "Love and Fear in the Neighbourhood: Emotions and Ontological Security", *Foreign Policy Analysis*, Available at: [https://www.researchgate.net/publication/335593220\\_Love\\_and\\_Fear\\_in\\_the\\_Neighbourhood\\_Emotions\\_and\\_Ontological\\_Security\\_in\\_Foreign\\_Policy\\_Analysis](https://www.researchgate.net/publication/335593220_Love_and_Fear_in_the_Neighbourhood_Emotions_and_Ontological_Security_in_Foreign_Policy_Analysis), Accessed on: 8 August 2019.
- Flockhart T. (2016), "The problem of Change in Constructivist Theory", *Review of International Studies*, 42(5): 799-820.
- Gellner, E. (2006), *Nations and Nationalism* (2nd ed.). Malden: Blackwell Publishing.

- Goble, P. (2016),” Russian National Identity and the Ukrainian Crisis” ,*Communist and Post-Communist Studies*, 49(1), 37-43.
- Hansen, Flemming Splidsboel. (2016),” Russia’s Relations with the West: Ontological Security Through Conflict”, Available at: Contemporary Politics, DOI:10.1080/13569775.2016.1201314.  
<https://doi.org/10.1080/13569775.2016.1201314> To Link to this Article:  
<http://dx.doi.org/10.1080/13569775.2016.1201314>, Accessed on: June 2016.
- Kazharski, Aliaksei. (2020), “Civilizations as Ontological Security?”, *Problems of Post-Communism*, 67(1): 24-36.
- Kinnvall Catarina and Jennifer Mitzen (2020). “Anxiety Fear and Ontological Security in World Politics: Thinking with and Beyond Giddens”. *International Theory* ,12(2): 240-256.
- Laruelle, M. (2017), *Is Nationalism a Force for Change in Russia?*, Daedalus, 146(2), 89-100
- Lipman, Maria. (2016),” How Putin Silences Dissent Inside the Kremlin’s Crackdown”, *Foreign Affairs*, Available at:  
– <https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2016-04-18/how-putin-silences-dissent>, Accessed on: 18 May/June 2016.
- Mtzen, Jennnfer. (2017),” Ontological Security and Foreign Policy” Available at:  
[https://www.researchgate.net/publication/315117360\\_Ontological\\_Security\\_and\\_Foreign\\_Policy?enrichId=rgreq-b5bae34ce3f3ba3735758949d717401c-XXX&enrichSource=Y292ZXJQYWdlOzMxNTEwNzY2M2MDtBUzo1MzgyNjAwNTAwNTkyNjRAMTUwNTM0MjYwNDY5OQ%3D%3D&el=1\\_x\\_2&\\_esc=publicationCoverPdf](https://www.researchgate.net/publication/315117360_Ontological_Security_and_Foreign_Policy?enrichId=rgreq-b5bae34ce3f3ba3735758949d717401c-XXX&enrichSource=Y292ZXJQYWdlOzMxNTEwNzY2M2MDtBUzo1MzgyNjAwNTAwNTkyNjRAMTUwNTM0MjYwNDY5OQ%3D%3D&el=1_x_2&_esc=publicationCoverPdf), Accessed on: 2 March 2017.
- Narozhn, Tanya. (2018),” State–Society Complexes in Ontological Security □ Seeking in IR” Available at:  
<https://www.semanticscholar.org/paper/State%E2%80%93society-complexes-in-ontological-in-IR-,%20Narozhna/ebc4b3708b06683462ce1721a30aca95cfb7b531>, Accessed on: 14 March 2018.
- Narozhna, T (2016) ,” Historical Memory and Identity in Russia’s Politics of Security” , Available at:  
<https://www.semanticscholar.org/paper/State%E2%80%93society-complexes-in-ontological-in-IR-Narozhna/ebc4b3708b06683462ce1721a30aca95cfb7b531>  
<https://cpsa-acsp.ca/documents/conference/2016/Narozhna.pdf>, Accessed on: 14 June 2018.
- Pan, Guangyi and Korolev, Alexander. (2021), “The Struggle for Certainty: Ontological Security, the Rise of Nationalism, and Australia-China Tensions after COVID-19”, *Journal of Chinese Political Science*, Available at:  
<https://link.springer.com/article/10.1007/s11366-020-09710-7>, Accessed on: 21 Jan 2021.

- President of Russia, Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy, 10 February 2007, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/24034>, Accessed on: 16 January 2017.
- Putin(2007),” Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy,” *The Kremlin* , February 10,2007 <http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/24034>, Accessed on: 21 October 3,2018.
- Roberts,kari.(2017),” Understanding Putin: The Politics of Identity and Geopolitics in Russian”, *Foreign Policy Discourse*, Available at: <https://doi.org/10.1177%2F0020702017692609>, Accessed on: 5 February 2017.
- Rumelili, B. (2015), *Ontological (In)Security and Peace Anxieties: a Framework for Conflict Resolution” Rumelili B (ed.) Conflict Resolution and Ontological Security: Peace Anxieties*, Milton Park, New York: Routledge, 10–29., Available at: <https://www.taylorfrancis.com/chapters/ontological-security-peace-anxieties-framework-conflict-resolution-bahar-rumelili/e/10.4324/9781315796314-8>, Accesssd on May 2018.
- Sergunin, A. (2016), *Explaining Russian Foreign Policy Behavior: Theory and Practice*, Hannover: Ibidem.
- “Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy,” *The Kremlin*, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/24034> (accessed October 3, 2018), Accessed on: 6 February 2007.
- Starikov N., Belyaev D.(2015), *Russia. Crimea. History*, ISBN: 978-5-496-01693-3
- Steele, BJ .(2008), *Ontological Security in International Relations: Self-Identity and the IR State*, London and New York: Routledge.
- Trenin, D. (2015), *Russian Foreign Policy as Exercise in Nation*, Building. In D. Cadier & M. Light (Eds.), *Russia-s Foreign Policy: Ideas, Domestic Politics*
- Tsvetkov, I. (2016), *The Evolution of Russian Identity, 1991-2016*, *Russia Direct*, 4(6), 4-9.
- Von Essen, Hugo.(2021), “A Typology of Ontological Insecurity Mechanisms: Russia’s Military Engagement in Syria”, Available at: <http://www.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2:1518025>, Accessed on: 11 Jan 2021.